

واکاوی «ولایت» و ابعاد اجتماعی آن*

دکتر محمدعلی شمالی

دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره

چکیده

طبق قرآن کریم روایت‌های اسلامی، ولایت یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های دین اسلام به شمار می‌رود. در این مقاله، تلاش می‌کنیم، علاوه بر مفهوم‌شناسی ولایت، قدری به واکاوی ماهیت ولایت بپردازیم و با تأکید بر ابعاد اجتماعی آن، روشن سازیم ولایت و موالات پیوند معنوی نیرومندی در میان مؤمنان و حجت‌خداست و همان‌گونه که توضیح خواهیم داد، این پیوند سرنوشت آنها در دنیا و آخرت را به یکدیگر گره می‌زند. برخلاف آنچه بسیاری تصور می‌کنند، ولایت همان رابطه تک‌تک مؤمنان با صاحب ولایت نیست، بلکه ولایت رابطه جمع مؤمنان با صاحب ولایت و با یکدیگر است. در این نوشتار، با بررسی مسائلی همچون مقومات و ارکان ولایت، سلسله مراتب ولایت، طرفینی بودن ولایت، بهره‌مندی یا عدم بهره‌مندی کفار از ولایت ربوبی، و کارکرد اجتماعی ولایت، هم‌درک خود را از ولایت ارتقا خواهیم بخشید و هم‌گامی در جهت تقویت اخوت ایمانی - و نیل به جامعه ولایی - برخواهیم داشت.

کلیدواژه‌ها: ولایت، ولی، ایمان، شیعه، اخوت، جامعه، اهل بیت علیهم‌السلام، محبت، دعا، زیارت.

مقدمه

آموزه ولایت در قرآن کریم و روایات اسلامی از جایگاهی بنیادین و محوری برخوردار است. تاکنون مفسران، متکلمان و عارفان مسلمان مطالعه‌ها و بحث‌های فراوانی در این باره داشته و آثار گوناگونی را نیز به رشته تحریر درآورده‌اند. با وجود این، به نظر می‌رسد هم در بعد نظری و هم در بعد عملی، هنوز کارهای بسیاری را می‌توان انجام داد. در این مجال، کوشش خواهیم کرد تا قدری در معنا و ماهیت ولایت در بُعد نظری غور کنیم و روشن سازیم که ولایت در کنه ذات خود امری جمعی و گروهی است. محدود ساختن ولایت به رابطه فردی با صاحبان ولایت، هم به لحاظ معرفتی خطاست و هم به لحاظ عملی مانع از تحقق برخی کارکردهای اصلی ولایت در جامعه ایمانی می‌شود.

معنای ولایت

واژه «ولایت» دارای معانی فراوانی است؛ اما این واژه معمولاً در معانی «سرپرستی»، «یاری» و «دوستی» به کار می‌رود. به همین ترتیب، «ولی» و «مولی» نیز در معانی «سرپرست»، «یار» و «دوست» کاربرد دارد. گفتنی است با تأمل در نشانه‌های لفظی و معنوی موجود در هر جمله، می‌توان فهمید که مقصود گوینده دقیقاً کدام یک از این معانی است. برای مثال، خداوند در قرآن کریم فرموده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رُكْعُونَ» (مانده: ۵۵). در این آیه شریفه، بنابر شواهد لفظی و حالی (شرایط خاص تاریخی نزول آیه)، مراد از «ولی» نمی‌تواند صرفاً یار یا دوست باشد، بلکه منظور از این واژه سرپرست و دارای حق تصرف و طاعت است؛* همچنین، در آیات شریفه

* برای مطالعه بحث‌های تفسیری و روایی درباره این آیه، رک به: طباطبایی، [بی تا]، ج ۶، ص ۵ - ۲۵ / مکارم شیرازی، بوردیگران، ۳۷۴، ج ۴، ص ۴۲۱ - ۴۲۴. ...

«وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاغْلَمُوا إِنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (انفال: ۴۰) و «فَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (حج: ۷۸)، «مولی» در معنای سرپرست به کار رفته است. در این دو آیه، هم بر «سرپرستی» خداوند، و هم بر «یاری» خداوند تأکید شده است. شایان ذکر است که اگر «مولی» در این آیات در معنای یار به کار رفته بود، «وَنِعْمَ النَّصِيرُ» تکراری و ظاهراً بی‌وجه می‌نمود.

آیا کافران نیز تحت ولایت ربوبی قرار دارند؟

قرآن کریم از یک سو خداوند را فقط ولی مؤمنان شمرده و کافران را محروم از مولی و سرپرست دانسته است: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ» (محمد: ۱۱)* و از سوی دیگر خداوند را مولای همگان از جمله کافران قلمداد کرده و این گونه آورده است: «وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (یونس: ۳۰) و «هُنَالِكَ الْوَلِيَّةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» (کهف: ۴۴). در دسته دیگری از آیات قرآن، کافران دارای اولیایی طاغوتی دانسته شده‌اند؛ برای مثال، در سوره بقره (آیه ۲۵۷)، آمده است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ همچنین در سوره قصص (آیه ۴۱)، اولیای کافران پیشوایانی معرفی شده‌اند که به جهنم دعوت می‌کنند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَلِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ».

با دقت در همه این آیه‌ها، می‌توان به نکات زیر دست یافت:

* «مولی به معنی ولی و سرپرست، و یار و یاور است» (همان، ج ۲۱، ص ۴۲۹). همچنین، قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبٍ أَلَّا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۰۷). آیات متعددی این مطلب را مورد تأکید قرار می‌دهند.

الف) خداوند، به لحاظ تکوینی، سرپرست و صاحب اختیار مؤمنان است. ضمن اینکه مؤمنان نیز، با اختیار و علاقه، زمام امور خویش را به خداوند سپرده‌اند. بنابراین، خداوند مؤمنان را هدایت می‌کند، از گذرگاه‌های سخت عبور می‌دهد، و به سلامت به مقصد می‌رساند.

ب) کافران، به لحاظ تکوینی، تحت قیمومیت و ربوبیت خداوند قرار دارند؛ از این رو، هستی و همه شئون وجودی این دسته (همچون سایر مخلوقات) وابسته به عنایت الهی است.

ج) کافران، با سوء اختیار خویش، زمام امور خود را، به جای خداوند هدایتگر مهربان، به کسانی می‌سپرنند که نه خود راه یافته‌اند و نه می‌توانند راه را به دیگران نشان دهند. گفتنی است که طواغیت و شیاطین اولیای انتخابی کافران هستند. خداوند در قرآن مجید چنین فرموده است: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُعْطِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سوری: ۹).

د) فقط گروه مؤمنان، از مولا و سرپرستی برخوردار شده‌اند که ایشان را برای خودشان دوست دارد و، بدون کوچک‌ترین چشمداشتی، یاری‌شان می‌کند؛ حال آنکه اولیای ناراست و رهبران گمراه، صرفاً از روی خودخواهی و منفعت‌طلبی، پیروان خود را به سمت آتش رهنمون می‌شوند.*

سلسله مراتب ولایت

خداوند متعال، که ولی و مولای مؤمنان است، در تمام طول تاریخ، از روی لطف و عزت خویش، کسانی را برای ولایت بر مؤمنان برگزیده است؛ مثلاً خداوند،

* قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِمَّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا» (نساء: ۱۱۹)؛ «قُلْ أَعْتَبِرُوا اللَّهَ أَلَّا تَتَّخِذُوا فِئْتًا فِطْرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُمْ» (انعام: ۱۴). تعبیر «یطعم» و لا یطعم» می‌تواند اشاره به این مطلب داشته باشد که خداوند نافع غیر مستفیع است.

برای امت آخر الزمان، پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان برحق او را به ولایت بر مؤمنان برگزیده و ایشان را مأمور ساخته است تا راهنما و دستگیر مردم باشند. این ولایت در طول ولایت الهی و نشئت گرفته از آن است، نه در عرض و همتای آن. بدین سان، خداوند در قرآن کریم از یکسو هرگونه شائبه شرک و مشارکت در شئون الهی را نفی کرده و فرموده است: «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكًا فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وِليٌّ مِنَ الدَّلِّ وَكَبِيرًا تَكْبِيرًا (اسراء: ۱۱۱)؛ «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وِليٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۰۷)*. همچنین، از سوی دیگر، فرموده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)، «... وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وِثِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء: ۷۵)، و «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وِثِيًّا يَرْتَضَى وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم: ۵-۶). تفاوت میان «من دون» و «من لدن» بر اهل فهم، بلکه بر اهل لغت، پوشیده نیست. «من دون الله» با عزت خداوند منافات دارد؛ اما «من لدنک» با عزت خداوند منافات ندارد، بلکه عین عزت خداوند به نظر می‌رسد و برای بندگان نیز عزت آفرین است.

این ولایت بیانگر این است که خداوند - از سر لطف - به اولیای خویش، که «معز الاولیاء و مذل الاعداء»** هستند، مأموریت می‌دهد تا مسیر رسیدن به عزت را برای مؤمنان هموار سازند. البته، عزت در اصل از آن خداوند است: «وَلَا يَخْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...» (یونس: ۶۵) و سپس به اولیای الهی همچون رسول خدا ﷺ و دیگر مؤمنان تعلق دارد: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...» (منافقون: ۸). ناگفته پیداست کسانی نیز که کافران را اولیای خود قرار می‌دهند به دنبال

* همین‌طور نگاه کنید به: کهف: ۲۶ / عنکبوت: ۲۲ / سجده: ۴ / شوری: ۳۱ و... .

** به نقل از: دعای ندبه.

عزّت هستند؛ ولی به عزّت دست پیدا نمی‌کنند: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتَهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹).

طرفینی بودن ولایت

نکته دیگر درباره واژه «ولایت» و مشتقات آن، کاربردهای متقابل و طرفینی این واژه است. برای نمونه، در آیه‌ای از قرآن آمده است: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مانده: ۵۶). در این آیه، از قبول ولایت خدا، پیامبر و جانشینانش - که در آیه قبل، به مصداق اتم آن، یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام که در حال رکوع زکات داد، اشاره شده است - به عنوان «تولی» یاد شده است. مطابق این استعمال، مؤمنان «متولی» خدا، پیامبر و جانشینانش قلمداد می‌شوند. در مقابل، در آیه‌ای دیگر از قرآن، چنین آمده است: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف: ۱۹۶). در این آیه، لطف و عنایت خداوند در پذیرش سرپرستی صالحان «تولی» نامیده شده است. مطابق این استعمال، خداوند «متولی» مؤمنان (صالحان) است؛ بنابراین، «تولی» به صورت متقابل و طرفینی است. به طور مشابه، می‌بینیم که هم خدا ولی مؤمنان است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» و هم مؤمنان راستین اولیاء الله هستند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲). در تفسیر نموده، ذیل این آیه، چنین آمده است:

اولیا، جمع ولی؛ در اصل از ماده ولی - یلی گرفته شده که به معنی نبودن واسطه دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن آنهاست. به همین دلیل، به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته باشد، خواه از نظر مکانی یا زمانی، یا نسب و یا مقام، «ولی» گفته می‌شود. استعمال این کلمه به معنی سرپرست و دوست و مانند اینها نیز از همین جاست.

بنابراین، اولیای خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حائل و فاصله‌ای نیست، حجاب‌ها از قلبشان کنار رفته، و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را

با چشم دل چنان می بینند که هیچ گونه شک و تردیدی به دل هایشان راه نمی یابد...
(مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۳۳۳).

هم پیامبر و امامان، ولی و مولای ما هستند و هم ما، ولی و مولای ایشان هستیم. شاید به همین دلیل باشد که برای بیان این رابطه، فراوان، از باب «مفاعله» استفاده شده است. برای مثال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه معروف غدیر فرموده است: «من كنت مولاة فهذا علي مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». گفتنی است موالات و ولاء طرفینی است. در دعای بعد از زیارت «آل یاسین» از خدا می خواهیم: «و مودتی نور الموالاة لمحمد و آله علیهم السلام»: مودت و دوستی ام را مشحون از نور ولایت محمد و آلش گردان)

در زبان عربی، وقتی موجودی به موجود دیگری نزدیک باشد، به گونه ای که چیزی میان آن دو موجود حائل نباشد، از ماده ولی - یلی استفاده می شود؛ مثلاً در قرآن کریم آمده است: «الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (توبه: ۱۲۳). خداوند در این آیه، به کافرانی اشاره فرموده است که در کنار مسلمانان زندگی می کنند، گروه دیگری میان این دو دسته حائل نیست. اما اگر بخواهیم بر طرفینی بودن این رابطه تأکید کنیم، می توانیم از باب «مفاعله» استفاده کنیم. از این رو، خداوند مولای کافران شمرده می شود؛ ولی ایشان چون از خدا دورند، نمی توانند مولای خداوند به شمار آیند؛ میان ایشان و خداوند موالات یا ولاء وجود ندارد. در مقابل، علاوه بر اینکه خداوند مولای مؤمنان محسوب می شود، ایشان هم مولای خداوند به حساب می آیند؛ میان ایشان و خداوند موالات وجود دارد. بر این اساس، میان مؤمنان و حجّت های خداوند نیز رابطه طرفینی برقرار است؛ هم حجّت های خداوند به منزله ولی مؤمنان «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَكَعُونَ» (مائده: ۵۵) و مولای ایشان (من كنت مولاة فهذا علي

مولاه) قلمداد می‌شوند، هم مؤمنان می‌توانند به ایشان عرض کنند: «أنا ولی لک»*
یا «انا مولاک و من شیعتک»**.

آیت الله مصباح در این باره چنین می‌نویسد:

گاهی وقتی دو چیز با هم نزدیک هستند، رابطه «ولایت» طرفینی است؛ مثل اینکه قرآن می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» [توبه: ۷۱]؛ و مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند.

هریک از مؤمنان نسبت به مؤمنان دیگر ولایت دارند و این ولایت طرفینی است. رابطه خداوند و مؤمنان نیز همین‌طور است؛ از یک طرف داریم: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» [بقره: ۲۵۷]، و از سوی دیگر نیز داریم: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ...» [یونس: ۶۲]. هم خدا ولی مؤمنان است و هم مؤمنان ولی خدا هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۶۵).

همچنین، در بخش دیگری از همان کتاب، چنین آمده است:

بنابراین رابطه ولایت رابطه‌ای طرفینی است و دو طرف نسبت به یکدیگر دارای تأثیر و تأثر هستند. طبیعی است وقتی دو دوست فکرشان یکی و عواطف آنها مشترک شد، در عمل و رفتار یکدیگر اثر می‌گذارند. هم این در او اثر می‌گذارد و هم او در این مؤثر است:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ [توبه: ۷۱]؛ و مردان و زنان باایمان، اولیای یکدیگرند.

هم این مؤمن ولی آن مؤمن است و هم آن مؤمن ولی این مؤمن است و هر دو در یکدیگر اثر می‌گذارند. البته، موجود ذی‌شعور تنها به انسان اختصاص ندارد و گاه ممکن است این رابطه بین «انسان» و «خدا» به وجود بیاید (همان، ص ۲۹۰-۲۹۱).***

* به نقل از: زیارت آل‌یس.

** کلام ابرو بصیر به امام باقر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۳۰).

*** وی در ادامه، ضمن تأکید بر طرفینی بودن ولایت میان انسان و خدا، به تأثیرناپذیری خداوند اشاره می‌کند و می‌گوید: «در مواردی که رابطه ولایت بین «انسان» و «خدا» برقرار می‌شود، آیا این رابطه

ناگفته نماند که در این استعمال طرفینی، تساوی طرفین مطرح نیست. بی‌گمان، ولایت خداوند بر مؤمنان با ولایت مؤمنان بر خداوند تفاوت دارد؛ همان‌طور که ولایت حجّت‌های الهی بر مؤمنان با ولایت مؤمنان بر حجّت‌های الهی متفاوت است: یک طرف مراد و هدایتگر قرار دارد و طرف دیگر مرید و هدایت‌پذیر. با این حال، میان دو طرف، آن‌قدر محبت، نزدیکی، و درک متقابل هست که گویی نوعی مشارکت وجود دارد.*

مقومات و ارکان ولایت

در این بخش، مناسب است اجمالاً به موضوع بسیار مهم مقومات و ارکان ولایت بپردازیم. نگارنده دیرزمانی است به این سؤال می‌اندیشد که جوهره ولایت ما بر

بدان معناست که خدا در ما اثر می‌گذارد و ما نیز در خدا اثرگذار هستیم؟! پاسخ روشن است: مسلماً در این حالت، تعامل و تفاعل در میان نیست، بلکه تأثیرگذاری تنها از جانب خداست. رابطه ولایت بین انسان و خدا بدین معنی است که شناخت انسان، شناخت خدایی، محبت خدایی، و رفتارش رفتار خدایی می‌شود.... بنابراین، در رابطه ولایت بین خدا و انسان، خدا از انسان تأثیر نمی‌پذیرد و اساساً خداوند تحت تأثیر هیچ موجودی واقع نمی‌شود البته، در اینجا نیز ولایت طرفینی است... اما با وجودی که در اینجا نیز ولایت طرفینی است، تأثیر تنها از یک‌طرف است. به دیگر سخن، رابطه اتصال و پیوند دوطرفی است، هم انسان به خدا و هم خدا به انسان نزدیک است؛ ولی تأثیر و تأثر، طرفینی نیست» (همان، ص ۲۹۱ و ۲۹۲).

* این امر به‌ویژه در موالات میان پیامبر و اهل‌بیت و شیعیان ملموس‌تر به نظر می‌رسد و مورد تأکید بیشتری قرار می‌گیرد. فاصله میان مؤمنان و خداوند آن‌قدر زیاد است که ادب اقتضا می‌کند که با احتیاط بیشتری در این مورد سخن بگوییم. از این‌رو، شاید در اینجا چندان تعبیر موالات به کار نرفته باشد؛ گرچه هر دو طرف ولی یکدیگر خوانده شده‌اند و گاهی فعل از پای مفاعله (به گونه‌ای که خداوند فاعل باشد و مؤمنان مفعول به) نیز به کار رفته است (وال من والاه). اما در مورد رابطه مؤمنان با معصومان، به دلیل اینکه آنها نیز مخلوق و بشر شمرده می‌شوند، می‌توان راحت‌تر سخن گفت و از همین‌رو، در این باره، تعبیر موالات فراوان به کار رفته است.

خداوند، رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام چیست؟ گرچه تا فهم کامل این موضوع فاصله زیادی دارم، معتقدم «ولایت» دست کم دارای سه رکن یا مقوم است:

الف) محبت؛

ب) معرفت؛

ج) طاعت.

هرگونه سرپرستی و رهبری را نمی‌توان ولایت دانست؛ باید میان «ولی» و «مولی‌علیه» محبت و صفا و رابطه قلبی وجود داشته باشد. بدون تردید، وقتی که می‌گوییم خدا یا رسول او، ولی ما به شمار می‌آیند، منظورمان همان سرپرستی از نوع سرپرستی سلاطین و ملوک زورگو نیست؛ چراکه اینان بر تن‌ها - نه جان‌ها - حکومت می‌کنند. همان‌گونه که پیشتر بیان شد، خداوند ولی همگان است؛ با این حال، این اختیار را به انسان‌ها می‌دهد که مسئولانه، اقدام به انتخاب ولی خود نمایند. بر این اساس، مؤمن کسی است که با معرفت و محبت، خدا را به منزله ولی خود گزینش می‌کند و به فرمان لطف‌آمیز خداوند، از ولایت رسول خدا و جانشینانش برخوردار می‌شود.

مقصود ما از معرفت - در اینجا - بسیار گسترده‌تر از تصویری اجمالی است که میان هر رئیس و مرئوس یا حتی میان دو دشمن وجود دارد و بدون آن، اصلاً هیچ‌گونه رابطه‌ای شکل نمی‌گیرد. معرفتی که در اینجا مراد نظر ماست، و از آن به‌عنوان «حق‌المعرفة» یاد می‌شود، شناختی فراگیر و در عین حال عمیق و تأثیرگذار است که صاحب آن (عارف) نمی‌تواند از کسی که می‌شناسد غافل شود یا از او نافرمانی کند؛ به عبارت دیگر مؤمن ولایت‌مدار، تا آنجا که توان دارد، اولیای خود از جمله خداوند (مستجمع جمیع صفات کمالیه)، رسول اکرم و امامان را، که مظهر خوبی‌ها و پاکی‌ها هستند، می‌شناسد. او شیفته ایشان می‌شود*،

* آیه شریفه «أَمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»، و امثال آن، نشان می‌دهد که چگونه معرفت به خشیت و شیفتگی می‌انجامد.

زندگی خود را بر مدار اطاعت از ایشان سامان می‌دهد*، خواست ایشان را بر خواست خود مقدم می‌دارد،** و سرانجام رضا و خشنودی ایشان را رضا و خشنودی خود می‌داند.***

بدین سان، روشن می‌شود که چرا این همه بر شناخت امام زمانه پافشاری شده است.**** شایسته است، در جای دیگری، به خوبی روشن شود که «شناخت امام زمان خود» شناختی صرفاً انتزاعی و کلی نیست که هر کسی در هر عصری بتواند داشته باشد. شناخت یادشده شناخت دقیق امام است؛ یعنی شناخت زمان و مکان امام و هر آنچه در قلمرو امامت او می‌گذرد و نیز شناخت آنچه امام در هر وضعیتی از ما می‌خواهد. چنین شناختی است که ممکن است مقدمه عمل قرار گیرد و سعادت فرد و جامعه را تضمین کند.

افزون بر مباحثی که طرح شد، باید دانست که ولایت و موالات نیرویی معنوی است که مؤمنان و حجّت خدا را به یکدیگر پیوند می‌دهد و سرنوشت آنها را در دنیا و آخرت به یکدیگر گره می‌زند. برخلاف آنچه بسیاری تصور می‌کنند، ولایت همان رابطه تک تک مؤمنان با حجّت خدا نیست، بلکه ولایت

* آیه شریفه «ان کتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله»، و امثال آن، نشان می‌دهد که چگونه محبت به طاعت می‌انجامد.

** آیه شریفه «التبی اولى بالمؤمنین من انفسهم»، و امثال آن، بیانگر این است که چگونه حق و خواست ولی، بر حق و خواست خود شخص مقدم می‌شود.

*** آیه «فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم فلا یجدوا فی انفسهم حرجاً منّا قضیت و یسألوا تسلیماً» و حدیث «رضا الله رضاها»، و امثال آنها، نشان می‌دهند که فرد افزون بر مقدم داشتن خواست ولی بر خواست خود، باید از تصمیم وی راضی و خشنود نیز باشد.

**** به این حدیث نبوی، که منقول از فریقین است، اشاره دارد: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات

میتة الجاهلیة». در بحار الانوار، این حدیث - نزد فریقین - بتواتر دانسته شده است (مجلسی، ٤١٣، ج ٨، ص ٣٦٨).

رابطه جمع مؤمنان با حجت خدا و با یکدیگر است؛ برای مثال، همان‌طور که حضرت ولی عصر علیه السلام ولی و مولای همه مؤمنان شمرده می‌شود، مؤمنان نیز اولیا و موالی آن حضرت و یکدیگر به شمار می‌آیند. بلی، مؤمنان بر یکدیگر ولایت دارند؛ زیرا در قرآن کریم آمده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱)؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَكَيْبِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا...» (انفال: ۷۲).

همچنین، غیرمؤمنان نیز بر رهبران خود و بر یکدیگر ولایت دارند. در قرآن کریم آمده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» (انفال: ۷۳)، «... وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» (جاثیه: ۱۹) و «يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مانده: ۵۱). بنابراین، غیرمؤمنان و رهبران آنان هم از سرنوشت یکسانی برخوردار خواهند شد. اساساً همه کسانی که در دنیا از رهبری واحدی پیروی نموده و بر او و بر یکدیگر ولایت داشته‌اند، در جهان آخرت، با یکدیگر محشور خواهند شد و به سوی بهشت یا جهنم خواهند رفت. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِسْمِ يَوْمِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُو يَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَشْرَعُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يظَلْمُونَ قِتِيلًا» (اسراء: ۷۱). علامه طباطبایی ذیل این آیه آورده است: «از آیه‌ای که درباره فرعون - که یکی از امامان ضلال و گمراهی است - بحث می‌کند، یعنی از آیه «يَقْدُمُ قَوْمَهُو يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأُورِدَهُمُ النَّارَ...» [هود: ۹۸]، و همچنین از آیه «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُو عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكَبَهُو جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُو فِي جَهَنَّمَ» [انفال: ۳۷]، و غیر اینها از آیات بسیاری دیگر استفاده می‌شود که اهل ضلال هیچ‌وقت از اولپایشان جدا نمی‌شوند. و لازمه این سخن آن است که

در روز قیامت، ایشان به اتفاق پیشوایان خود فراخوانده می‌شوند.... پس ظاهر این می‌شود که مراد از امام هر طایفه، آن کسی است که مردم به پیشوایی اش تن در داده باشند؛ حال چه اینکه امام حق باشد و چه امام باطل» (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۳، ص ۲۲۹).
مرحوم علامه طباطبایی از تفسیر برهان (از ابن شهر آشوب) نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرموده است:

الا تحمدون الله؟ انه اذا كان يوم القيامة يدعى كل قوم الى من يتولونه، و فرعنا الى رسول الله صلى الله عليه وآله و فرعتم انتم الينا (همان، ص ۱۷۰).

این روایت ذیلی دارد که در تفسیر نمونه آمده است:

فالی این ترون يذهب بكم؟ الى الجنة و رب الكعبة - قالها ثلاثاً.

ترجمه روایت یادشده چنین است:

آیا شما حمد و سپاس خدا را به جا نمی‌آورید؟ هنگامی که روز قیامت می‌شود، خداوند هر گروهی را با کسی که ولایت او را پذیرفته می‌خواند؛ ما را همراه پیامبر صلى الله عليه وآله و شما را همراه ما. فکر می‌کنید در این حال، شما را به کجا می‌برند؟ به خداوند کعبه، به سوی بهشت - سه بار، امام این جمله را تکرار کرد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۲۰۴ - ۲۱۳).

همچنین، علامه طباطبایی، درباره آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِسْمِهِمْ» (اسراء: ۷۱)، به نقل از تفسیر عیاشی، این حدیث را از امام صادق علیه السلام آورده است:

اذا كان يوم القيامة قال الله: أليس العدل من ربكم ان يولوا كل قوم من تولوا؟ قالوا: بلى. قال: فيقول: تميزوا فيميزون.

آن‌گاه که روز قیامت فرامی‌رسد، خداوند می‌فرماید: آیا عدل پروردگار شما اقتضا نمی‌کند هر قومی را دنبال هر کسی که ولایتش را داشته‌اند بفرستد؟ می‌گویند: بلی [عدالت چنین اقتضایی دارد]. امام صادق افزودند: سپس خداوند می‌فرماید: از هم جدا شوید. پس، جدا می‌شوند (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۱۳، ص ۱۷۱).

در قرآن کریم، به ترتیب، درباره کافران و مؤمنان چنین آمده است: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا...» (زمر: ۷۱)؛ «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا...» (زمر: ۷۲). در این مورد، شواهد فراوانی یافت می‌شود. بنابراین، پیوندهای نسبی و سببی، و نیز همه پیوندهای قراردادی، با وقوع مرگ از میان می‌روند؛ هر یک از افراد باید جداگانه در مقابل خداوند پاسخگو باشند: «وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا» (مریم: ۹۵). هر کس با توجه به اینکه در دنیا چه سلوکی اختیار کرده و ولایت چه کسانی را داشته است، در مجموعه‌ای قرار می‌گیرد که بیشترین سنخیت و تناسب را با او دارد و سرانجام، همراه آن مجموعه، به سوی بهشت یا جهنم رهنمون می‌شود؛ البته در روز قیامت، رابطه عاطفی میان مؤمنان و رهبران‌شان برقرار می‌ماند و خداوند متعال و پاکان درگاهش از ایشان دستگیری‌های فراوانی می‌کنند. اما غیرمؤمنان، اگرچه در یک مجموعه قرار بگیرند، به یکدیگر محبت نمی‌کنند: «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (زخرف: ۶۵)؛ بلکه از خداوند خواستار عذاب بیشتر یکدیگر می‌شوند: «قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أَخْرِطْنَاهُمْ لَأُدْخِلَنَّهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتَيْنَاهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۳۸). آری، رهبران باطل از پیروان خود دوری می‌جویند: «إِذْ تَبَرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (بقره: ۱۶۶) و پیروان نیز، که به بی‌مهری و اساساً ناتوانی رهبران خود آگاه می‌شوند، پیوسته می‌کوشند از آنان دوری جویند: «وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَدْرِكُهُمْ لَسَخَّطْنَا لَهُمْ عَذَابَنَا كَمَا تَخْلَعُونَ بَيْنَهُمْ وَمَا بِهِمْ مِنْكُمْ لَوْلَا أَنَّهُمْ كَانُوا فِي أُمَّةٍ وَاحِدَةٍ أَلَمَّا يَتُوبُوا وَعَدَّ بَيْنَهُمْ دُونَهُمْ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۶۷).

شایان ذکر است پیروان رهبران باطل، وقتی بی‌مهری و ناتوانی رهبران خود را می‌بینند، نمی‌گویند: ما هم از آنان دوری می‌جوئیم؛ بلکه می‌گویند: ای کاش، بنابر

دیگر به دنیا می‌آمدیم تا می‌توانستیم بازه‌ای پیش‌شویان بگمراه‌ابین‌را حتی بجا بیاوریم، هست و است

آنچنان که آنان اینک از ما بیزاری می‌جویند! این امر شاید اشاره به این نکته داشته باشد که پیروان می‌فهمند روز قیامت برای دوری جستن از رهبران گمراه دیر است. اکنون، همگی به قعر جهنم فرومی‌روند؛ ضمن اینکه نمی‌توانند از یکدیگر جدا شوند.

کارکرد اجتماعی ولایت

حالا ببینیم مؤمنان چگونه‌اند؟ چگونه ولایت الهی از ایشان پیکری واحد ساخته است؛ به طوری که همواره در دنیا و آخرت، در سختی‌ها و آسانی‌ها، به یکدیگر محبت می‌ورزند و نه فقط حاضرند برای سید و مولایشان فداکاری نمایند، بلکه مشتاق‌اند از جان و مال خود برای برادران و خواهران ایمانی مایه بگذارند؟ البته این درسی است که مؤمنان از رهبران‌شان، که الگوهای وفاداری و مهرورزی بوده و لحظه‌ای از یاد پیروان خود غافل نشده‌اند، فراگرفته‌اند. به‌راستی، چگونه می‌توان این فرموده‌های پیامبر اکرم ﷺ را تفسیر کرد:

المؤمن للمؤمن كالبنيان يشيد بعضه بعضا؛ افراد باایمان، نسبت به یکدیگر، همانند اجزای یک ساختمان‌اند که هر چیزی از آن، جزء دیگر را محکم نگاه می‌دارد.
المؤمنون كالفنس الواحدة؛ مؤمنان همچون یک روح‌اند.

مثل المؤمنین فی توادهم و براحمهم كمثل الجسد الواحد اذا اشتكى بعضه تدای سائره بالسهر و الحمى؛ مثل افراد باایمان، در دوستی و نیکی به یکدیگر، همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید، اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۲۳).

باری، این ولایت است که از مؤمنان پیکر واحدی می‌سازد، هرگونه منیت را نابود می‌کند و زلال محبت و ایشار را جاری می‌سازد، و روح اسلام عزیز شمرده می‌شود و می‌تواند به امت اسلامی حیاتی معنوی ببخشد و از این امت جان و روح واحدی بسازد. در این بخش، به‌اجمال، برخی از معارف بلندی را که در زیارت‌ها و دعاها ماثور در این‌باره آمده‌اند مورد توجه قرار می‌دهیم.

زیارت عاشورا

در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

«یا ابا عبدالله انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامة»: ای ابا عبدالله، من صلح هستم با هر که با شما صلح است و در نبردم با هر که با شما نبرد کند.

در این قسمت، تأکید شده است ولایت امام علیه السلام باید همزمان دو ویژگی داشته باشد: دوستی با دوستان او و دشمنی با دشمنان او. بنابراین، کافی نیست که مثلاً امام حسین علیه السلام را دوست و یزید را دشمن بدانیم؛ بلکه باید تا روز قیامت دوستان اهل بیت علیهم السلام را دوست و دشمنان آنان را دشمن بگیریم. در ادامه این زیارت، چنین آمده است:

یا ابا عبدالله انی اتقرب الی الله و الی رسوله و الی امیر المؤمنین و الی فاطمة و الی الحسن و الیک بموالاتک و بالبراءة ممن اسس اساس ذلک و بنی علیه بئانه و جری فی ظلمه و جوره علیکم و علی اشیاعکم.

در این قسمت، تأکید شده است که برای نزدیک شدن به خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام لازم است که موالات امام حسین علیه السلام و بیزاری از دشمنان آن حضرت که با او جنگیدند، و همه کسانی که بنای ظلم به اهل بیت علیهم السلام را پی‌ریزی می‌کنند، در پیش گرفته شود. ناگفته پیداست دامنه این بیزاری به کسانی کشیده شده است که به شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام ستم می‌کنند. پس مسئله را نمی‌توان به کربلا و لشکر امام حسین علیه السلام و لشکر یزید منحصر دانست، حتی مسئله به صدر اسلام و صف اهل بیت علیهم السلام و صف مقابل آن نیز منحصر نیست؛ بلکه این صف‌بندی تا قیامت در همه کربلاهای زمین و عاشوراها تاریخ همچنان تکرار خواهد شد. - زیرا: «کل یوم عاشوراء و کل ارض کربلاء».

بلافاصله بعد از این قسمت، با عنایت به آمادگی ذهنی احتمالی زیارت‌کننده، چنین گفته شده است:

و اتقرب الی الله ثم الیکم بموالیاتکم و موالاتکم و بالتیمک و بالبراءة من اعدائکم و
النّاصین لکم الحرب و بالبراءة من اشیاعهم و اتباعهم.

در این بخش، بیان شده است که نزدیکی به خدا، پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ در گرو دوستی با پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ و پیروان ایشان و نیز بیزاری از دشمنان هر کدام از آنان خواهد بود. از این رو، برای نزدیکی به خدا، پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ از عوامل تأثیرگذار، همانا، دوستی و موالات شیعیان ایشان است. پس از این بخش، قسمت نخست، که نقل کردیم، با اضافه مهمی تکرار می‌شود:

انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن
عاداکم؛ من صلح هستم با هر که با شما صلح است و در نبردم با هر که با شما نبرد
کند و دوستم با هر که ولایت شما را دارد و دشمنم با هر کس که با شما عداوت و
دشمنی دارد.

در قسمت بعد، درخواست‌های بزرگی از خداوند می‌کنیم:

فأسأل الله الذی اکرمنی بمعرفتکم و معرفة اولیاءکم و رزقنی البراءة من اعداءکم
أن یجعلنی معکم فی الدنیا و الآخرة و ان ینبئ لی عندکم قدم صدق فی الدنیا و
الآخرة و أسأله أن ینبئنی المقام المحمود لکم عندالله و ان یرزقنی طلب ثاری
(کم) مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم.

مسئلاً این درخواست‌ها باید با معرفت اهل بیت ﷺ و اولیای ایشان و نیز بیزاری از دشمنان ایشان پیوندی داشته باشند. اصولاً وقتی خدا را با صفتی می‌خوانیم و سپس تقاضایی مطرح می‌کنیم، یا وقتی نخست تقاضایی مطرح می‌نماییم و سپس خدا را با صفاتی می‌ستاییم، باید میان تقاضای ما و صفت خداوند سنخیت کاملی وجود داشته باشد؛ مثلاً خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَوَقَّلَ رَبِّ اغْفِرْ وَاَرْحَمْ

وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّحِمِينَ (المؤمنون) (مؤمنون: ۱۱۸). میان طلب رحمت و اینکه خداوند بهترین رحم کنندگان است، سنخیت وجود دارد. همچنین، قرآن می فرماید: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَأَنْتَ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (ص: ۳۵). میان درخواست مغفرت و حکومت، و بخشندگی بسیار خداوند، تناسب کاملی وجود دارد. باز، از قرآن است: «تُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۲۸). پس معلوم می شود که معرفت اهل بیت علیهم السلام و اولیای ایشان و نیز دوری از دشمنان ایشان، همانا، کلید دستیابی به آن درخواست های بزرگ به شمار می آید؛ در واقع، خطاب به خداوند، می گوئیم: اکنون که آن سه چیز را به ما داده ای، لطف کن و این چهار درخواست را نیز اجابت نما. این چهار درخواست عبارت اند از:

الف) همراهی اهل بیت علیهم السلام (در دنیا و آخرت)؛

ب) بهره مندی از قدم و مقام راست و ثابت نزد اهل بیت علیهم السلام (در دنیا و آخرت)؛

ج) رسیدن به مقام پسندیده اهل بیت علیهم السلام نزد خداوند (در آخرت)؛

د) خونخواهی خون های به ناحق ریخته شده اهل بیت علیهم السلام (در رکاب امام

زمان علیه السلام).

بی گمان، منظور از همراهی اهل بیت علیهم السلام و مشخصاً امام زمان علیه السلام در دنیا، نمی تواند همراهی فیزیکی باشد؛ زیرا این امر نه در زمان غیبت امکان پذیر به نظر می رسد و نه حتی در زمان حضور برای بسیاری از شیعیان ممکن بوده است. اصولاً معلوم نیست اینکه همه بخواهند به مکان اقامت امام بروند و در آنجا زندگی کنند مطلوب باشد! با توجه به آنچه پیشتر گفته شد، ظاهراً مراد این است که اگر ما از اهل بیت علیهم السلام و به طور مشخص امام زمان علیه السلام شناخت پیدا کنیم، یعنی هم امام را بشناسیم و هم زمان را بشناسیم و هم از خواسته های امامان در این زمان آگاه باشیم و هم اهل ولایت آن امام را شناسایی کنیم (از احوال، نیازها، توانایی ها و تلاش های ایشان شناخت کافی داشته باشیم) و هم دشمنان آن امام را

شناسایی کنیم و از کارها و برنامه‌ها و به طور کلی اردوگاه ایشان فاصله بگیریم، می‌توانیم امیدوار باشیم که در دنیا و آخرت با اهل بیت علیهم‌السلام همراه و در قیامت نیز با آنان محشور شویم (یحشر فی زمرتکم)* و بدین ترتیب، پشت سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام به بهشت برویم و در منزلگاه ایشان جای بگیریم؛ همچنین، آن‌گاه که امام زمان عجل‌الله‌فرجه قیام عدالت خواهانه خود را آغاز می‌کند، می‌توانیم در کنار او - نه در مقابل او - بایستیم؛ چه زنده باشیم و چه زنده گردیم تا مراجعت کنیم (بکر فی رجعتکم و یملک فی دولتکم**؛ اللهم ان حال بینی و بینة الیوم الذی جعلته علی عبادک حتماً مقضیاً فاخرجنی من قبری مؤتراً کفنی شاهراً سیفی مجرداً فنانی ملیاً دعوة الداعی فی الحاضر و البادی***).

اگر مؤمنان با قلب، زبان، و عمل خویش واقعاً با یکدیگر متحد شوند و گرداگرد ولی خدا یا جانشینان او حلقه زنند، قطعاً سعادت دنیا و آخرت نصیب آنان می‌شود و دوران تلخ هجران و غیبت به عصر وصال و ظهور تبدیل خواهد شد. امام زمان عجل‌الله‌فرجه فرموده است:

لو ان اشیاعنا وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد لما تأخر عنهم الیمن بلفاننا و لتعجلت لهم السعادة بشماهدتنا علی حق المعرفة و صدقتها منهم بنا فما یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا نؤثره منهم و الله المستعان و هو حسبنا و نعم الوکیل (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۱۷۷).

طبیعی است، اگر شیعیان به پراکندگی دچار باشند، بلاها و انحرافات از هر سو ایشان را احاطه، و دشمنان دوست‌نما و گرگان میشن‌نما یکایک ایشان را شکار خواهند کرد.

* به نقل از: زیارت جامعه.

** به نقل از: زیارت جامعه.

*** به نقل از: دعای عهد.

دعای ندبه

در دعای ندبه، آنجا که اوج شور و شعور ندبه‌کننده در نجوا با امام زمان علیه السلام است، چنین گفته می‌شود:

هل من معین فاطیل معه العویل و البکاء / هل من جزوع فاساعد جزعه اذا خلا /
هل قذیت عین فساعدتها عینی علی القذی.

سؤال اول این بخش از دعای ندبه، با آنکه ممکن است ندبه و زاری امری فردی تلقی شود، به ما می‌آموزد که حتی در ندبه و زاری نیز باید به دنبال افراد همدل و هم‌عقیده‌ای باشیم که با کمک ایشان بتوانیم بیشتر گریه کنیم. این امر فقط به این دلیل نیست که حاصل جمع گریه‌های هرکدام از ما بیش از گریه تک‌تک ما خواهد بود؛ بلکه منظور این است که اگر یار و یاورى باشد، هریک از افراد می‌توانند بیشتر و طولانی‌تر گریه کنند. آری، به برکت کار گروهی و روحیه همدلی، کارایی تک‌تک افراد بیشتر می‌شود.

سؤال بعدی این است که آیا زاری‌کننده‌ای هست که من در خلوتش به او یاری رسانم؟ بر این اساس، مطلب با خواندن دعای ندبه در مسجد یا مهدیه و مانند آنها تمام نمی‌شود؛ شیعیان، علاوه بر ارتباطات عمومی و بیرونی، باید به خلوت یکدیگر نیز راه داشته، به طوری که از رازهای یکدیگر باخبر باشند. به یاد داریم که فردی به نام برید عجلی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: شما پیروان زیادی در کوفه دارید؛ اگر به ایشان فرمان دهید، از شما تبعیت خواهند کرد. امام فرمودند:

«یحییٰ احدثهم الی کیس اخیه فیأخذ منه حاجته؟ فقال: لا. قال: فهم بدمائهم ابخل»:

— آیا هریک از ایشان به هنگام نیاز می‌تواند دست در جیب برادر مؤمن خود کرده و نیاز خود را برطرف سازد؟

— خیر.

— پس [اگر نسبت به مال در حق همدیگر بخل می‌ورزند] نسبت به جان‌شان بخیل‌تر هستند (همان، ج ۵۲، ص ۲۷۳).

باز، در دعای ندبه، سؤال می‌شود: آیا چشمی هست که در دوری تو، گریبان و پردرد شده باشد تا چشمان من نیز با اشک خود آن را یاری کند؟

بدین ترتیب، در این سه سؤال، یکبار از دیگران یاری می‌خواهیم و دو بار برای یاری رساندن به دیگران اعلام آمادگی می‌کنیم. پشایان ذکر است در جامعه سالم، افراد بیش از اینکه در اندیشه یاری خواستن از دیگران باشند (هرچند برای اهداف عالی و عمومی)، آمادگی دارند تا دیگران را یاری کنند. در جامعه بیمار، اگرچه افراد به زعم خویش برای دین کار کنند، اولاً هر کسی کار خود را می‌کند، ثانیاً هر کسی کار خود را مهم‌ترین کار می‌داند، و ثالثاً همه انتظار دارند که دیگران به آنان کمک کنند، ولی خود حاضر نیستند قدری از زمان و توان خود را به دیگران اختصاص دهند.

بسیاری از بخش‌های دعای ندبه با همین روح جمعی و گروهی پیوند خورده است؛ ندبه‌کننده فقط به دنبال این نیست که بتواند نیازهای شخصی خود را برطرف کند، بلکه از زبان جمع و برای جمع دعا می‌کند. از این‌گونه بخش‌های دعای ندبه است:

هل یُتصل یومنا منک بعدة فنحظی، متی نرد منا هلك الرؤیة فنروی...

أترانا نحفاً بک و انت تأمّ الملاء و قد ملأت الارض عدلاً...

اللهمّ و نحن عیبک التائفون الی ولیک...

فیلغه منا تحيةً و سلاماً و زدنا بذلک یا ربّ اکراماً و اجعل مستقرّه لنا مستقرّاً و

مقاماً و اتمم نعمتک بتقدیمک ایاه امامنا حتی توردنا جنانک و مرافقة الشهداء من

خلصانک.

درخواست ندبه‌کننده برپایی حق و نابودی باطل، عزت دوستان و ذلت دشمنان خدا، و کوتاه نماندن دست از دامان اهل بیت علیهم‌السلام است:

اللهمّ و اقم به الحق... و اذلل به اعدانک و وصل اللهمّ بیننا و بینه و صلّة تؤدی الی

مرافقة سلفه و اجعلنا ممن یاخذ بحجزتهم و یمکث فی ظلهم.

دعای عهد

همین روحیه جمعی، به روشنی، در دعای عهد به چشم می خورد؛ وقتی دوستدار امام زمان ع از خداوند می خواهد که بر امام زمان ع درود بفرستد، فقط در اندیشه خود یا نهایتاً پدر و مادرش نیست؛ بلکه ابتدا به یاد همه مؤمنان در شرق و غرب، در دشت و کوه و در خشکی و دریاست و از خداوند چنین می خواهد:

اللهم بلغ مولانا الامام الهادی المهدي القائم بامرک صلوات الله عليه و علی آبائه
الطاهرين عن جميع المؤمنين و المؤمنات فی مشارق الارض و مغاربها، سهلها و
جبلها و برها و بحرها و عنی و عن والدي من الصلوات زنة عرش الله و مداد
کلماته، و ما احصاه علمه و احاط به کتابه.

هنگامی که امام صادق ع این دعا را تعلیم می داد، در شرق و غرب عالم، چند مؤمن زندگی می کرد؟ مثلاً چند شیعه در سرزمین چین به سر می برد؟ چند مؤمن در دریاها سفر می کرد یا در آن سوی دریاها روزگار می گذرانند؟ آیا حضرت نمی خواسته است به ما بگوید که از شما شیعیان آخرالزمان که در عصر حضور محافل و مجامع شیعی در سراسر جهان خواهید بود، انتظار جدی می رود که هر روز خود را با یاد امام زمانتان و توجه به شیعیانش آغاز کنید، خود را جزئی از این کل بدانید و بیش از اینکه به دنبال حل مشکلات شخصی خود باشید به امت اسلامی فکر کنید؟

در پایان دعای عهد، می گوئیم:

اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه الامة بحضوره و عجل لنا ظهوره انهم يرونه بعيداً
و نراه قريباً برحمتك يا ارحم الراحمين.

دعای افتتاح

دعای افتتاح، به ویژه هنگام جمع بندی نهایی، سرشار از تفکر جمعی و انواع نگرانی های عمومی و جهانی درباره کلی پیکره ولایت است. برای درک ملموس این حقیقت، فقط کافی است به این چند بخش از دعای افتتاح توجه کنیم:

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدعاة الى طاعتك و النجاة الى سبيك و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الآخرة...؛

اللهم المم به شعنا و اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا و كثر به قلتنا و اعزز به ذلتنا و اغن به عائلنا... و انصرنا على عدوك و عدوتنا...؛
اللهم انا نشكو اليك فقد نينا صلواتك عليه و آله و غيبة و لينا و كثرة عدوتنا و قلّة عددنا فصل على محمد و آله و اعنا على ذلك بفتح منك تعجله و بضر تكشفه و نصر تعزه و سلطان حق تظهره... .

بخش های یادشده، گویی، مرامنامه حزب بسیار سازمان یافته ای است؛ هم آرمان ها، هم راهکارها، و هم آسیب ها را دارد.* آنچه هرگز در این بخش ها به چشم نمی خورد، خودخواهی، پراکنده کاری، غفلت از دشمنان، و ناامیدی از رحمت پروردگار است.

* تعبیر «گویی» بدین سبب به کار گرفته شده که دعای افتتاح به منزله مرامنامه انشا نشده است، وگرنه شکی نیست که جامعه ولایی باید کارکرد حزبی و تشکیلاتی داشته باشد؛ البته حزبی که در گستره زمان و مکان، و در همه اعصار و اقطار عضوگیری می کند و در صدد تحقیق بخشیدن به حاکمیت حق و تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان هاست. درباره رابطه ولایت با عضویت در حزب الله، دقت در آیاتی همچون آیات ذیل می تواند بسیار راهگشا باشد: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رِكَوْنٌ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْفَائِزُونَ» (مانده: ۵۵-۵۶).

همچنین، امیرالمؤمنان علی (ع) در این باره می فرماید: «فجعلهم اولیاءه و جعل ولايتهم ولایته و حزبه حزبهم فقال: وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْفَائِزُونَ و قال: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رِكَوْنٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹ ص ۷۸ / همان، ج ۹۳، ص ۵۶).

نگارنده امیدوار است توفیق یابد در مقاله دیگری، بیشتر درباره این موضوع مهم سخن بگوید.

زیارت امین الله

در بخش پایانی از زیارت امین الله، که از نظر مرحوم مجلسنی و مرحوم شیخ عباس قمی به لحاظ متن و سند از بهترین زیارت‌ها قلمداد می‌شود، و باید در جمیع روضات مقدسه بر آن مواظبت شود، این‌گونه آمده است:

أنت الهی و سیدی و مولای، إغفر لاولیائنا و کفّ عنا اعدائنا و اشغلهم عن اذنانا و اظهر کلمة الحقّ و اجعلها العلیا و ادحض کلمة الباطل و اجعلها السفلی إنک علی کل شیء قدیر.

توضیح آنکه جابر از امام باقر^{علیه السلام} نقل می‌کند که حضرت سجاد^{علیه السلام} در کنار قبر امیر مؤمنان علی^{علیه السلام} چنین دعا فرموده است: «خدایا، تو معبود و آقا و مولای من هستی. دوستان ما را بیامرز و دشمنان ما را از ما بازدار و ایشان را آنقدر مشغول کن که ما را آزار ندهند و کلمه حق را غالب و برتر گردان و کلمه باطل را مغلوب و فرودست قرار ده. همانا که تو بر همه چیز توانایی». بنا به این جمله‌ها، امامان معصوم^{علیهم السلام} با وجود نگرانی‌های ژرفی که از جریان کلی حق و باطل داشته‌اند - هیچ‌گاه - از مسائل شیعیان خود غافل نمی‌شده‌اند. از این‌رو، ما نیز باید هر دو را در نظر داشته باشیم: توجه ویژه به دوستان و موالیان در دعا و عمل؛ تلاش برای پیروزی حق بر باطل.

امام حسن عسکری^{علیه السلام} در نامه‌ای که به اسحاق نیشابوری نوشته، گوشه‌ای از مهر و محبت خود را به دوستان ابراز فرموده است:

... خداوند تو را رحمت کند ما، بحمدالله و به نعمت خداوند متعال، خاندانی هستیم که همواره دلسوز و نگران دوستان خود هستیم و از احسان و رحمت پناهی خدا و بخشش وی به آنان شادمان می‌گردیم و هر نعمتی را که خداوند تبارک و تعالی به آنان ارزانی می‌دارد بزرگ می‌شماریم. خداوند، حق را بر تو و یارانت - سر - تمام نماید؛ آنان که به مانند تو مورد رحمت خداوند متعال واقع شده و خداوند

آنان را، همچون تو، به حقیقت بینا کرده از باطل^{۱۱} رویگرداناند و در گمراهی طغیان غرق نمی‌شوند. و تمام کردن نعمت نیز، برای تو، وارد شدن به بهشت است. و هیچ نعمتی از نعمت‌های خدا نیست، مگر اینکه گفتن الحمد لله و حمد کردن خدای متعال - که نام‌هایش مقدّس باد - باعث ادای شکر آن نعمت خواهد شد. من نیز می‌گویم: الحمد لله، سپاس خدای را بسان همه سپاس‌هایی که تا ابد سپاسگزاری برای خدا به جای آورده باشد، در برابر متّی که خدا بر تو نهاده و به نعمت خود تو را از هلاکت نجات داده، راه تو را در گذر از این گردنه هموار کرده است...

ناگفته نماند، این صحبت‌ها در حالی است که اسحاق نیشابوری و جمع دوستان وی از افراد شایسته و مورد تأیید امام عسکری^ع و پدر بزرگوارش امام هادی^ع نبوده‌اند. در ذیل همین نامه، آن حضرت چنین فرموده است:

شما در دوران امام گذشته، تا پایان عمر شریفش، و در این مدت از دوران من، کارهایی داشتید که در نزد من، پسندیده و با توفیق همراه نبوده است...

شما را به کدامین گمراهی می‌برند و همچون چارپایان رو به کجا دارید؟ از حق، روگردانید و به باطل ایمان می‌آورید و نعمت خدا را ناسپاسی و کفران می‌کنید؟! (مجمع جهانی اهل البیت، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۲۶۹ - ۲۷۰).

امامی که قلبش این‌گونه از کارهای ناپسند اسحاق و دوستان وی پردرد بوده، آن‌قدر به ایشان محبت و عنایت داشته است که هیچ‌پدیری به فرزندان خویش ندارد. اگر ذیل این نامه نبود، ممکن بود تصور شود که روی سخن این نامه با گروهی از خالص‌ترین و زبده‌ترین شیعیان بوده است.^{۱۲}
در نامه دیگری، امام عسکری^ع خطاب به مردم قم و آیه نوشته است:

... خداوند متعال ما و شما را در "حالتی نزدیک" جمع کرده و بین ما پیوند خویشاوندی قرار داده است، چراکه عالم [حضرت رضا^ع] علیه فرموده است: مؤمن نسبت به مؤمن مانند "برادر تنی" است... (همان، ص ۲۷۷).

امید است این نوشتار که فقط به بخشی از شواهد موجود در منابع اصیل اسلامی درباره جنبه جمعی ولایت اشاره می‌کرد، گامی در جهت تقویت اخوت ایمانی تلقی و با گام‌های علمی و عملی دیگر تکمیل شود. قطعاً استوار داشتن پیوند ولایی میان پیروان اهل بیت علیهم‌السلام بهترین شرایط را برای اتحاد اسلامی فراهم می‌سازد، همان‌طور که اتحاد اسلامی نیز مناسب‌ترین موقعیت را برای دوستی و همکاری همه خداباوران عالم ایجاد می‌کند.

نتیجه

در این مقاله با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام مفهوم ولایت مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و روشن گردید که ولایت صرفاً رابطه شخصی با اولیای الهی و رابطه میان آحاد پراکنده مؤمنین با صاحبان ولایت نیست، ولایت یک مقوله جمعی، مبتنی بر سه رکن معرفت، محبت و اطاعت است و عبارت دیگر ولایت و موالات پیوند معنوی قوی است که مؤمنان و حجت خدا را به یکدیگر متصل ساخته و به نوعی سرنوشت آنان را در دنیا و آخرت به یکدیگر گره می‌زند.

ولایت رابطه جمعی مؤمنان با حجت خدا و با یکدیگر می‌باشد.
ولایت از مؤمنان جامعه‌ای همگن و پیکری واحد ساخته و محبت و ایشار را در میان ایشان حاکم می‌سازد.

منابع

* قرآن کریم.

۱. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: اسلامی، [بی تا].
۲. قمی، شیخ عباس؛ *مفاتیح الجنان*.
۳. مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام؛ *پشویان هدایت، خورشید سامراء*؛ ترجمه کاظم حاتم طبری؛ ج ۱۳، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۵ ش.
۴. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: مؤسسه الرفاء، ۱۴۰۳ ق.
۵. مصباح یزدی، محمدتقی، *در پرتو ولایت: محمد مهدی نادی قمی*؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳ ش.
۶. مطهری، مرتضی؛ *ولاءها و ولایتها*؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۹ ش.
۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.